

آینده پژوهی جریان تکفیری در منطقه؛ سناریوها- راهبردها

چکیده

سیروس حاجی زاده^۱

منشأ پیدایش جریان تکفیری و عواملی که موجب رشد آن شده اند نیازمند کاوش و بررسی دقیق است. جریان تکفیری با پیشینه‌ای به قدمت دین اسلام، در چند سال اخیر و با هدایت و حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت اهدافی گام برداشته است که مورد توجه این قدرت‌ها بوده است. ناکامی‌ها و شکست‌های تکفیری‌ها در عراق و سوریه و شکست آنها در برابر محور مقاومت، سناریوهای متعددی را پیش روی این گروه‌ها قرار داده است که بازگشت به دوره پس از قدرت‌گیری داعش و تداوم عملیات‌های تروریستی به صورت جزیره‌ای و پراکنده در سراسر جهان از آن جمله است. در این میان ظهور جریان تکفیری علاوه بر اینکه تنگناها و چالش‌های متعددی را برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد، آن را با نوعی جدید از خصم آشنا کرد و تجارب اندوخته شده در جبهه عراق و سوریه باعث شد تا زمینه برای مرتفع شدن آسیب‌های احتمالی در آینده، فراهم گردد.

۱. دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین (ع)





روش پژوهش مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها مشتمل بر مطالعات کتابخانه‌ای و اینترنتی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جریان تکفیری، داعش، عراق، سوریه، افراط‌گرایی، ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی

مقدمه

اسلام‌گرایی و اسلام سیاسی مفاهیمی است که در چند دهه گذشته شکل گرفته است. این شکل‌گیری در واکنش به نفوذ فرهنگ و اندیشه غربی و با شعار به مرکز آمدن دین در امور دنیا و به خصوص امر حکومت‌داری رشد نموده است. از جمله متفکران این حوزه می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی، کواکبی، عبده، سید قطب، مودودی و امام خمینی (ره) اشاره کرد. امام خمینی با عینیت‌بخشیدن به حکومت اسلامی فرآیند اسلام‌گرایی را وارد مرحله جدیدی نمود. در واقع اسلام سیاسی، اصطلاح جدیدی است که در برابر اسلام سنتی پدید آمده است و به دنیای مدرن تعلق دارد. با شروع تحولات موسوم به بیداری اسلامی در غرب آسیا و شمال آفریقا این دیدگاه به وجود آمد که فرآیند تکامل اسلام‌گرایی با یک فرصت در جهان و منطقه روبه‌رو شده است. با ادامه تحولات، این روند متأثر از نفوذ منفی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند یک شمشیر دولبه عمل نمود. به رغم اینکه بخشی از این جنبش‌ها متأثر از جریان‌های اسلام‌گرا بود، بعضی از کشورهای منطقه که دارای نظام پادشاهی محافظه‌کار هستند تا حد زیادی توانسته‌اند زمینه رشد گروه‌های تروریستی - تکفیری را فراهم کنند.

تکفیر کردن را اولین بار خوارج علیه دیگر مسلمانان به کار بستند؛ اما در ادامه تکفیر‌گرایی، به عنوان یک موضوع خطرناک از سوی ابن تیمیه مطرح شد و او این موضوع را در آغاز دعوت خویش تئوریزه کرده و گسترش داد تا اینکه در نهایت، به اصول فکری گروه‌های سلفی راه یافت. در دوران جدید محمدبن عبدالوهاب مفهوم تکفیر را وارد ادبیات سیاسی - دینی نمود. وی محدوده تکفیر را شامل مسلمانان و غیرمسلمانانی که همچون او نمی‌اندیشیدند، می‌دانست. به نظر وی مسلمانانی که غرق در پرستش سنت‌ها و زیارت مقابر (شیعیان) شده‌اند دچار شرک هستند. امروزه هم جریان سلفی‌گری به اعتبار این شاخصه، «تکفیری» نامیده می‌شود و از جمله این گروه‌های تکفیری می‌توان به گروه‌های النصره، داعش (دولت اسلامی عراق و شام) و القاعده در سوریه و عراق اشاره نمود. این گروه‌ها علاوه بر به وجود آوردن بحران در سوریه و عراق، به دنبال دوقطبی نمودن جهان اسلام در قالب تقابل شیعه و سنی هستند که در صورت وقوع این امر، روند اسلام‌گرایی در منطقه و جهان

اسلام با یک چالش جدی مواجه خواهد شد. این نوشتار با بررسی مبانی فکری و اندیشه‌ای جریان تکفیری و عواملی که در گسترش آن نقش داشته و دارند، آینده فعالیت این جریان پس از ناکامی میدانی در عراق و سوریه را ارزیابی کرده و به چالش‌ها و فرصت‌هایی که جمهوری اسلامی ایران پس از قدرت گرفتن گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه با آن مواجه شده، می‌پردازد.

نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حمایت از گروه‌های تکفیری

هر چند زمینه‌های اندیشه‌ای در گسترش جریان تکفیری نقش مهمی داشته است و بدون توجه به این زمینه‌های درونی جهان اسلام، نمی‌توان تحلیل جامعی از این جریان‌ها را به داد، اما رشد قارچ‌گونه این جریان‌ها در مقطع‌های زمانی مختلف، نشان‌دهنده تأثیرگذاری متغیر «نقش قدرت‌های بزرگ» در گسترش این جریان بوده است. به باور برخی از تحلیلگران، سلفیه به عنوان یکی از مبانی اندیشه تکفیری یک اندیشه تهی است و دست‌ساز بیرونی‌هاست؛ این در حالی است که برخی دیگر هم بر این باورند که سلفیه جریانی است که از درون بحران جهان اسلام خارج می‌شود و در این میان کشورهای دیگر با بهره‌برداری از شرایط این جریان به نفع خود استفاده می‌کنند. هر چند که طبیعی است هر کشوری به فراخور سیاست خارجی، قدرت و تجربه‌اش از این نوع جریان‌ها بهره‌برداری کند.

بنابراین به نظر می‌رسد نقش قدرت‌های خارج از جهان اسلام در رشد و گسترش این جریان تأثیر مهمی دارد. آیت‌الله آصفی از علمای نجف در این زمینه اعتقاد دارد که زمینه‌های مختلفی موجب شعله‌ور شدن آتش فتنه‌های مذهبی در جهان اسلام شده است که فقط نگاه سطحی به این مسئله، نقش استکبار جهانی را نادیده می‌گیرد. در حالی که تجربه استعمارگرانی مانند فرانسه، پرتغال، ایتالیا و دیگر قدرت‌های استعمارگر، نشان از استفاده فتنه مذهبی داخل ملت‌ها برای رسیدن به اهداف استعمار دارد. جنگ‌های مذهبی به دلیل این که زود شعله‌ور می‌شود، در سیاست استکبار جهانی نقش زیادی دارد. این تجربه استعمارگران قرون گذشته در اختیار امریکا قرار گرفته است و امروز امریکا در خشونت‌های مذهبی و شعله‌ور کردن آتش آن نقش اساسی دارد. در عراق امروزه این مسئله اثبات شده است که امریکا در این خصوص نقش اصلی را دارد و سعی می‌کند تا با ایجاد دیوار بلند بی‌اعتمادی بین اهل سنت و شیعه عراق، آنها را وارد این جنگ مذهبی کند و بهترین فرصت برای نفوذ و سلطه امریکا، زمانی است که مسلمانان وارد این بازی طراحی شده استکبار شوند و هیچ ابزاری مانند جنگ‌های مذهبی،





فرصتی برای سیطره آمریکا بر جهان اسلام فراهم نمی‌کند.^۱ بر این اساس و با توجه به نقشی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در گسترش فعالیت گروه‌های تکفیری داشته‌اند به بررسی نقش کشورهای همچون ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی، قطر و ترکیه پرداخته می‌شود.

۱. ایالات متحده آمریکا؛ پس از جنگ جهانی دوم به دلیل تغییر بازیگران، آمریکا و شوروی به عنوان مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل ظهور کردند و با شکل‌گیری بلوک دو قطبی، تقریباً همه موضوعات و چالش‌ها در نظام بین‌الملل در اصطکاک منافع این دو بازیگر رخ می‌داد. این نظام از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ بر جوامع حاکم بود که ویژگی اساسی آن را منازعه و رقابت میان ایالات متحده آمریکا و شوروی تشکیل می‌داد.^۲

از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ مبارزان عرب در بسیاری از درگیری‌ها در جبهه‌ها در کنار مبارزان افغان علیه روس‌ها جنگیدند. در این مدت، بهترین فرصت برای مجاهدان عرب از این لحاظ بود که از سوی دولت عربستان، پاکستان و آمریکا نه تنها هیچ گونه سخت‌گیری نمی‌دیدند، بلکه به ادامه کار هم تشویق می‌شدند. استراتژی آمریکا در این مقطع، بر حمایت از مجاهدان افغانی و هر گروهی استوار بود که بتواند جلوی گسترش «کمونیسم» را بگیرد. آمریکا در این خصوص، کمک‌های مالی - تسلیحاتی قابل ملاحظه‌ای به مبارزان افغان حتی عرب‌های افغان کرد. در این مقطع، سیاست آمریکا حمایت از جریان تکفیری القاعده بود. بر اساس این سیاست، آمریکا، عربستان و پاکستان در اتحاد نانوشته‌ای، برای کنترل تهدید شوروی از ایدئولوژی وهابیت برای ایجاد جنگ نیابتی علیه شوروی حمایت کردند.^۳

شکست شوروی در افغانستان و فروپاشی بلوک شرق، زمینه قدرت بیشتر ایالات متحده را فراهم کرد. در این بازه زمانی به دلیل نبود شوروی، فعالیت گروه‌های تکفیری به نفع آمریکا نبود و این کشور به دنبال نوع خاصی از دولت‌سازی بر اساس منافع خود بود. این نوع دولت‌سازی در ادبیات روابط بین‌الملل، فرآیند خاصی از شکل دادن دولت می‌باشد که بعد از جنگ جهانی دوم مرسوم شده و در کشورهایمانند آلمان، ژاپن، افغانستان، سومالی و عراق با دخالت ایالات متحده صورت پذیرفته است.^۴

گروه‌های تکفیری، پس از بازگشت از افغانستان به افراط‌گرایی متمایل شدند و در این

۱. محمد مهدی آصفی، *الامه الواحده و الموقف من القتنه الطائفیه*، نجف، مجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۳۲، ص ۲۳-۲۲.

۲. امیر محمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی نژاد، *سامان سیاسی در عراق جدید*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶، ص ۶۱.

۳. مهدی عباس زاده فتح‌آبادی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر، با تأکید بر عراق»، *سیاست*، دوره ۴۰، ش ۲، ۱۳۸۹.

۴. امیر محمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی نژاد، *همان*.

اسلام‌گرایی و اسلام‌سیاسی مفاهیمی است که در چند دهه گذشته شکل گرفته است. این شکل‌گیری در واکنش به نفوذ فرهنگ و اندیشه غربی و با شعار به مرکز آمدن دین در امور دنیا و به خصوص امر حکومت‌داری رشد نموده است

مقطع، خطری برای سیاست‌های آمریکا در کشورهای اسلامی محسوب می‌شدند. حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای برای آمریکا فراهم کرد تا با اشغال نظامی افغانستان و عراق به جهان اسلام هجوم آورد. تاریخ ارتباط آمریکا با القاعده نشان داد که تا زمانی این جریان حمایت می‌شد که در راستای منافع آمریکا قرار داشت، اما به محض تهدید کردن منافع آمریکا،

به شدت سرکوب شد. آمریکا در جنگ شوروی علیه افغانستان به تجهیز این جریان‌ها پرداخت، اما در حمله به عراق و افغانستان از اقدامات همین جریان‌ها، دلایلی برای حمله به کشورهای اسلامی فراهم کرد و در سیاست خارجی آمریکا، مثلی از سه عنصر تروریسم، دولت‌های یاغی و سلاح‌های کشتار جمعی، زمینه ظهور چالشگرانی را ایجاد کرد که آمریکا با نیروها و تجهیزات متعارف قادر به مهار آنها نیست. در نتیجه، توسل به راهبرد پیشگیرانه برای مقابله با آنها ضرورت می‌یابد. عملیاتی کردن این مسئله، مستلزم تغییراتی بود که حادثه ۱۱ سپتامبر اسباب آن را فراهم کرد.^۱ سیاست‌های اسلام‌هراسی و محکوم کردن مسلمانان به عنوان تروریست، نتیجه فعالیت جریان تکفیری القاعده بود که این بهانه را در اختیار آمریکا قرار داد و ایالات متحده نیز با توجه به توازن نظامی و رسانه‌ای خود، از این ابزار برای رسیدن به منافعش بهره کافی برد.

سقوط نظام دو قطبی و حرکت نظام بین‌الملل به سمت چند قطبی و ظهور قدرت‌های نوظهور، هر چند یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را محدود کرده است، اما به لحاظ منابع نظامی، همچنان ایالات متحده مهم‌ترین قدرت در سطح بین‌المللی است و به همین دلیل نیز بیش از همه توان بهره‌گیری از جریان‌های تکفیری را دارد. تجربه امروز داعش نیز نشان‌دهنده نفوذ قدرت‌های بین‌المللی، مانند آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای، مانند ترکیه و عربستان در این جریان تکفیری است و هر قدرت به تناسب منابع و توان، ظرفیت بهره‌برداری از جریان‌های تکفیری را دارد. هر چند در مورد رشد داعش، زمینه‌های داخلی در عراق مانند فرقه‌گرایی، ضعف ارتش و عدم نفوذ دولت بر همه مناطق کشور، زمینه‌های رشد این گروه تکفیری را فراهم کرد.

البته آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که در صورت قدرت یافتن گروه‌های تکفیری، منافع آنها تأمین نخواهد شد، چون این گروه‌ها منشأ ناامنی‌اند و این ناامنی در منطقه‌ای که

۱. عباس خلجی، «رویکرد سیاست خارجی آمریکا به تروریسم»، سیاست دفاعی، س ۱۱، ش ۴۶، آذر ۱۳۸۲.





زمینه‌های اندیشه‌ای در گسترش جریان تکفیری نقش مهمی داشته است و بدون توجه به این زمینه‌های درونی جهان اسلام، نمی‌توان تحلیل جامعی از این جریان‌ها ارایه داد، اما رشد قارچ‌گونه این جریان‌ها در مقطع‌های زمانی مختلف، نشان‌دهنده تأثیرگذاری متغیر «نقش قدرت‌های بزرگ» در گسترش این جریان بوده است

مهم‌ترین مسیر انتقال انرژی جهان است، به ضرر امریکایی‌ها خواهد بود. از سویی، امریکایی‌ها به اندیشه ضد غربی این جریان‌ها آگاه‌اند و می‌دانند که در صورت قدرت یافتن، یهودیان و مسیحیان، عدو بعید این جریان‌اند و در صورت پیروی این جریان‌ها بر عدو قریب (مسلمانان و دولت‌های اسلامی فعلی مخالف این جریان) سراغ عدو بعید خواهند رفت.

بنابراین، امریکا سعی می‌کند که از این جریان‌ها تا جایی حمایت کند که منافع ملی‌اش تأمین شود. صدور نفت عراق و شرکت‌های اقتصادی امریکایی در این کشور، نگرانی عمده امریکایی‌هاست و در بلندمدت، حمایت از این جریان‌ها به نفع امریکا نیست، اما در کوتاه‌مدت به دلیل تضعیف دولت مرکزی عراق و ایجاد زمینه برای حضور نظامی مجدد و محدود در عراق، به صورت عملی با داعش مخالفت نمی‌کند. تجربه حمایت مقطعی امریکا از القاعده در حمله شوروی به افغانستان و مخالفت شدید بعدی با آن در حمله سال ۲۰۰۱ م به افغانستان، نشان می‌دهد که جریان‌های تکفیری، ابزاری برای منافع ملی امریکا تلقی می‌شوند و تا زمانی که اهدافشان را اجرا کنند، از آنها حمایت می‌شود، اما حمایت بلندمدت از جریان‌های تکفیری در استراتژی امریکا جایی ندارد.^۱

۲. رژیم صهیونیستی؛ رژیم صهیونیستی به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای منافع خاص خود را در مقابل گروه‌های تروریستی و جریان تکفیری دنبال می‌کند. ضمن اینکه درگیر شدن کشورهای مختلف در موضوع مبارزه با تروریسم هم به نوعی به نفع این رژیم است. امری که باعث می‌شود تا نگاه دولت‌ها و افکار عمومی در سطح جهان عرب و اسلام و حتی در سراسر جهان از مسئله فلسطین باز داشته شود. از سوی دیگر صهیونیست‌ها پیوسته در پی این هستند که فعالیت‌های مقاومت فلسطین را تحت عنوان تروریسم تبلیغ کنند و به نوعی آن را با اندیشه داعشی ارتباط دهند. با این حال از زمانی که ایالات متحده امریکا جنگ خود علیه تروریسم را آغاز کرده است، رژیم صهیونیستی هم به نوعی این جنگ را جنگ خود می‌داند و در این جنگ شریک ایالات متحده است؛ ضمن اینکه هر دو طرف منافع مشترک فراوانی هم در این راه دارند. برای رژیم صهیونیستی اسلام رادیکال یک تهدید خطرناک

۱. مختار شیخ‌حسینی، «زمینه‌های ذهنی رشد داعش در عراق»، پنجره، ش ۱۹۹، ۱۳۹۳.

به حساب می‌آید اما مقامات صهیونیست بر این باورند که جریان‌های تندرو و تکفیری در جهان اسلام آن گونه که کشورهای عربی به آن نگاه می‌کنند یک خطر ویرانگر نیست که می‌بایست ریشه کن شود، بلکه باید از آن در جهت هدف مهم‌تری استفاده کرد که همان فراموشی کامل قضیه فلسطین است.

در همین راستا، ارتباطاتی بین رژیم صهیونیستی و گروه‌های افراط‌گرا آشکار شده است و صهیونیست‌ها در کشوری چون سوریه به سمت حمایت از آن دسته از گروه‌های مسلح رفته‌اند که گرایش‌های تکفیری و القاعده‌ای دارند؛ به عنوان مثال گروه‌های مسلح با حمایت سربازان اسرائیلی و تسهیلاتی که از ناحیه آنها دریافت می‌کنند در مناطق مرزی سوریه تحرکات گسترده‌ای داشتند و با توجه به حمایت‌های لجستیک، اطلاعاتی و جاسوسی که از رژیم صهیونیستی دریافت می‌کردند علیه مواضع نیروهای دولتی سوریه و هم‌پیمانان آنها اقدام می‌کردند.^۱

هر چند که گسترش جریان‌های تکفیری و تروریستی در کشورهای اسلامی به تضعیف آنها منجر خواهد شد و این موضوع فرصتی برای امنیت بیشتر رژیم صهیونیستی است، اما پیش‌بینی‌هایی که از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی اسرائیلی شده بود محقق نشد؛ بر اساس این پیش‌بینی‌ها، گروه‌های تروریستی و تکفیری در سوریه موفق می‌شدند و با سرنگون شدن بشار اسد حکومتی در این کشور روی کار می‌آمد که به هیچ‌وجه هم‌پیمان ایران و حزب‌الله لبنان نخواهد بود. از همین رو بود که رژیم صهیونیستی در ابتدای بحران سوریه بیشتر ناظر تحولات این بحران بود؛ اما با تغییراتی که در روند بحران سوریه به وجود آمد و ناکامی‌ای که طیف گسترده مخالفان نظام سوریه و هم‌پیمانان آن متحمل شدند، این سیاست صهیونیست‌ها از سوی کارشناسان این رژیم مورد انتقاد شدید واقع شد.

به هر حال، شرط‌بندی‌ای که رژیم صهیونیستی روی موفقیت گروه‌های تکفیری کرده بود با ناکامی همراه بود. همچنان که نتوانست مانع از قدرت گرفتن حزب‌الله شود و در تحقق بازدارندگی با بهره‌برداری از درگیر کردن حزب‌الله با گروه‌های تکفیری و تروریستی هم ناتوان بود که نمونه آن را در درگیری محدودی که بین دو طرف در ابتدای سال ۲۰۱۴ در منطقه جنتا در بقیاع به وجود آمد شاهد بودیم.^۲

۳. عربستان سعودی؛ رژیم سعودی با توجه به برداشتی که از ایران دارد، به عنوان کشوری

۱. هبه جمال‌الدین، هل تخشى إسرائيل الإرهاب أم تستثمره؟ السياسة الدولية، ۲۰۱۶؛

<http://www.siyassa.org.eg/News/8741.aspx>

۲. علی حیدر، هزینه اسرائیلیه... لا مجرد فشل، الاخبار، ۲۰۱۷؛

<http://www.al-akhbar.com/node/282740>





تجربه استعمارگرانی مانند فرانسه، پرتغال، ایتالیا و دیگر قدرت‌های استعمارگر، نشان از استفاده فتنه مذهبی داخل ملت‌ها برای رسیدن به اهداف استعمار دارد

که در دهه اخیر سعی در افزایش نفوذ و تبدیل به هژمون منطقه‌ای داشته، جمهوری اسلامی را به عنوان یک تهدید در نظر گرفته است. از سوی دیگر، افزایش عمق ژئوپلیتیک ایران ناشی از کم‌رنگ شدن نقش طالبان در افغانستان و مدیریت تحولات عراق و تضاد هویتی و استقرار دو کشور در دو بلوک منطقه‌ای رادیکال و محافظه کار نیز در این راه

مؤثر بوده است؛ بنابراین عربستان سعودی سعی بر این دارد که از ابزارهای سیاست خارجی خود مانند ایدئولوژی (وهابیت) به منظور مقابله با ایران استفاده کند. این مسئله در کشوری مثل عراق به دلیل اینکه از نگاه عربستان ورود شیعیان به قدرت تریبات منطقه عربی پیرامون کشورهای عرب سنی را دچار بحران مفهومی و استحاله گفتمانی کرده است،^۱ به روشنی دیده می‌شود. به همین دلیل است که مقامات مذهبی وهابی تهاجم امریکا به عراق را تجاوز به اسلام نامیده و مردم را به مبارزه مسلحانه با صلیبی‌ها تشویق کردند؛ که هدف اصلی آن، فشار به دولت برای اعطای قدرت بیشتر به سنی‌ها است؛ برای مثال، در دسامبر ۲۰۰۶ میلادی ۳۸ تن از علمای دینی سعودی طی پیامی از مسلمانان سنی جهان خواستند تا از گروه‌های سنی در رویارویی با شیعیان در عراق حمایت کنند.^۲

در این میان، وقوع تحولات بیداری اسلامی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بهره‌گیری از تروریسم تکفیری را برای عربستان سعودی فراهم آورد که در جریان آن، ریاض کوشش کرد تا نوعی بنیادگرایی سنی را در مقابل حکومت‌های شیعه منطقه گسترش دهد. در واقع، گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان، یک وجه بارز سیاست منطقه‌ای ریاض در جریان این تحولات است. سرکوب شیعیان بحرین، سرکوب حوثی‌ها در یمن و حمایت از گروه‌های سلفی در سوریه، در همین راستا تبیین می‌شود.^۳ به علاوه، ارتقای توانمندی دفاعی و هسته‌ای ایران، ایفای نقش ایران در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در پرتو حل و فصل مناسباتش با نظام جهانی، ناکامی پروژه عربی-عبری-ترکی-غربی در سوریه و انقلاب مردم یمن به رهبری حوثی‌ها در سال ۲۰۱۴ سایر دلایل ترغیب عربستان سعودی برای تقابل با ایران را نشان می‌دهند.

۱. نبی‌الله ابراهیمی، «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، *مطالعات راهبردی*، س ۱۳، ش ۱، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۲۹.

2. Gause III F, Gregory, (2007), "Saudi Arabia: Iraq, Iran, the regional power balance, and the sectarian question", *strategic insights*, Vol. VI, No. 2, p.3.

۳. سید امیر نیاکوئی، *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران، میزان، ۱۳۹۱، ص ۱۳ و ۱۶۶.

از همین رو، عربستان سعودی مجموعه‌ای از راهبردها را در مقابل گروه‌های تکفیری و البته به منظور مقابله با جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است که حمایت مستقیم از گروه‌های تکفیری، اجماع در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و ائتلاف‌سازی در سطح منطقه را شامل می‌شود.

۴. قطر؛ کشور قطر به رغم اینکه از لحاظ جغرافیایی یک کشور کوچک در سطح منطقه می‌باشد اما با تکیه بر درآمدهای ناشی از نفت و گاز و ابزار قدرت نرم خود در قالب شبکه الجزیره، جایگاه مناسبی در تحولات اخیر منطقه داشته است. این در حالی است که این کشور پیوسته سیاست مبهمی در قبال گروه‌های تکفیری دنبال می‌کند. قطر از سویی میزبان برخی شیوخ تندرو همچون یوسف القرضاوی مصری می‌باشد و از سوی دیگر به ائتلاف ضد داعش به رهبری امریکا می‌پیوندد. مالکوم ریفکیند رئیس کمیته امنیت و اطلاعات مجلس عوام بریتانیا درباره سیاست مبهم قطر می‌گوید: «قطر باید یا دوستانش را انتخاب کند یا عواقب انتخابی غیر از این را بپذیرد.» پروفیسور آنتونی گلیس عضو مرکز مطالعات امنیت و اطلاعات دانشگاه باکینگهام معتقد است: «همیشه می‌گویند برای کشف تروریست‌ها باید کسانی را که از آنها حمایت مالی می‌کنند، پیدا کنید و در اینجا به نظر می‌رسد پول‌های آنها از قطر می‌آید.»^۱ بنابراین به رغم حمایت عربستان سعودی و قطر از نظم‌های متفاوت سلفی و اخوانی، نفع مشترک مقابله با ایران، دو کشور را در عراق و سوریه به حمایت از گروه‌های تکفیری سوق می‌دهد.

۵. ترکیه؛ پس از حرکت بیداری اسلامی که از کشورهای استبدادزده تونس، مصر و لیبی شروع شد ترکیه سعی کرد تا در نقش پدرخوانده این حرکت، رهبری آن را به دست بگیرد. در همین راستا، رجب طیب اردوغان مدت کمی پس از سقوط حکومت حسنی مبارک در مصر به قاهره سفر کرد و از انقلابیون این کشور خواست تا حکومت ترکیه را الگوی نظام سیاسی آینده خود قرار دهند. حزب عدالت و توسعه حاکم بر ترکیه به دلیل نزدیکی که به جریان اخوان المسلمین دارد پیوندهای بسیار نزدیکی با این حزب مصر پس از دست گرفتن اکثریت پارلمان و پست ریاست‌جمهوری توسط محمد مرسی برقرار کرد. دولت اردوغان همچنین به شکل دیگری تلاش کرد در سوریه از اعتراضات مردمی در جهت پیشبرد رؤیاهای بلندپروازانه‌اش در جهت احیای حکومت عثمانی و گسترش نفوذ ترکیه بهره‌برداری کند. به این منظور آنکارا حرکت اصلاحی در سوریه را به حرکتی برای براندازی دولت سوریه تبدیل کرد. به یک‌باره گروه‌های معارضی در سوریه مثل قارچ سربر آوردند که

۱. «تسلیمات ایران که داعش باید از آنها بترسد»، ترجمه حسین هوشیاری، سایت دیپلماسی ایرانی، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۴، کدخبر: ۸۸۱۰۳.



تا پیش از این تحولات، نامی از آنها نبود. کم کم در کنار گروه‌های معارض سوری، گروه‌هایی با ملیت‌های مختلف و افکار تکفیری و متحجرانه شکل گرفتند.

میدان فعالیت این گروه‌ها چنان در عرصه سوریه گسترده شد که فضای فعالیت را برای گروه‌های معارض سوری به شدت محدود کرد تا جایی که این گروه‌ها که زمانی تلاش می‌کردند یک دولت در تبعید تشکیل بدهند، از ایجاد یک دفتر در داخل خاک سوریه به خاطر اختلافات عمیق با گروه‌های تکفیری و تروریستی ناتوان شدند. در این میان دولت ترکیه از هر دو جریان، یعنی گروه‌های معارض سوری و گروه‌های تکفیری و تروریستی چندملیتی حمایت می‌کرد. حمایت سیاسی و مالی دولت ترکیه از معارضان سوری به شکل آشکاری بود اما حمایت از گروه‌های تکفیری و تروریستی چون داعش و جبهه‌النصره با حساسیت خاص انجام می‌شد و سعی بر آن بود که پنهان بماند. هر چند بر هیچ ناظر آگاهی این حمایت پنهان نبود. زمانی که امریکا با ترکیه در زمینه تداوم حمایت از داعش اختلاف پیدا کرد، جو بایدن معاون رئیس‌جمهوری سابق امریکا، به صراحت به حمایت ترکیه، عربستان و امارات متحده عربی از داعش اعتراف کرد.^۱

البته کشوری همچون ترکیه رفتارهای متناقضی در قبال گروه‌های تکفیری داشته است و به نظر می‌رسد این رفتارهای متناقض متأثر از شرایط تحمیلی باشد که آنکارا در مقابل آن قرار گرفته است؛ مقامات ترک و از جمله رجب طیب اردوغان در مناسبت‌های مختلفی تأکید کرده‌اند که ارتباطی با تروریست‌های تکفیری ندارند، اما دوگانگی که در سیاست خارجی این کشور در قبال بحران عراق و سوریه وجود دارد، کاملاً آشکار است. در همین راستا، استفان سالگر در کتاب خود با عنوان *ارثش‌های نامرئی* می‌نویسد: «ما دشمنان خود را به انجام تروریسم محکوم می‌کنیم، اما زمانی که همین اقدامات از سوی دوستان یا شرکای ما انجام می‌گیرد این قبیل اقدامات را با عنوان مبارزه با حکومت‌های توتالیتر و سرکوبگر توجیه می‌کنیم»^۲.

با توجه به آنچه درباره عملکرد قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در خصوص نوع تعامل آنها با گروه‌های تکفیری و تروریستی در کشورهای هم‌چون عراق و سوریه گفته شد، اکنون این سؤال به وجود می‌آید که تعامل این قدرت‌ها در خصوص جریان تکفیری چیست؟ آیا پس از ناکامی که در مقابل محور مقاومت و هم‌پیمانان آن به دست آوردند به دنبال بازتولید گروه‌های مشابهی در مناطقی همچون یمن خواهند رفت یا اینکه خود را برای

۱. مرتضی مکی، «نقش آشکار و پنهان دولت ترکیه در تقویت داعش»، خبر و تفسیر برون‌مرزی صدا و سیما، <http://news.trib.ir/archive/item/61587>؛ ۱۳۹۳

2. Seagaller, Stephan. (1987), *Invisible Armies*, London: Sphere Books, p.20.

در عراق امروزه این مسئله اثبات شده است که امریکا سعی می‌کند تا با ایجاد دیوار بلند بی‌اعتمادی بین اهل سنت و شیعه عراق، آنها را وارد این جنگ مذهبی کند و بهترین فرصت برای نفوذ و سلطه امریکا، زمانی است که مسلمانان وارد این بازی طراحی شده استکبار شوند

دخالتهای نظامی آماده می‌کنند تا بر شکست‌های خود سربویش بگذارند؟

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی هدف ایالات متحده امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن متمرکز شدن بر روی تحولات یمن باشد و اینکه اقداماتی را در جهت تقویت فعالیت گروه‌های تکفیری در این کشور انجام دهند و هدف آن هم بازتولید و احیاء گروه تروریستی داعش در کشور است. موضوع قدرت

گرفتن گروه‌های تکفیری در یمن از منظر دیگری هم قابل بحث و بررسی می‌باشد و آن اینکه امریکا توجیهی برای دخالت نظامی مستقیم در یمن پیدا کند و از این طریق بر ناکامی هم‌پیمانان منطقه‌ای خود در یمن (عربستان سعودی و امارات متحده عربی) پایان دهد.^۱

سناریوهای پیش روی جریان تکفیری پس از ناکامی در عراق و سوریه

به رغم تمام تلاش‌هایی که از سوی حامیان جریان تکفیری در منطقه صورت گرفت، این جریان پس از چند سال قدرت‌نمایی در عراق و سوریه اکنون جایگاه سابق خود را از دست داده است و تقریباً تمام مناطقی که گروه تکفیری داعش در عراق و سوریه تحت کنترل خود داشت باز پس گرفته شده است و این جریان با شرایط و چالش‌های جدیدی مواجه شده است که البته پیش‌تر هم آن را تجربه کرده بود. در چنین شرایطی مجموعه‌ای از سناریوها برای آینده جریان تکفیری و فعالیت آن در منطقه مطرح شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

سناریوی اول: بازگشت دوباره؛ سناریوی پنهان شدن موقتی و بازگشت دوباره، اولین سناریویی است که می‌توان برای گروه‌های تکفیری در منطقه متصور بود. بر اساس این سناریو، گروه تروریستی - تکفیری داعش به عنوان مهم‌ترین گروه تکفیری که در چند سال اخیر فعالیت داشته است، این امکان را دارد که دوباره خود را سازماندهی کرده و نفوذ و سیطره خود را بر مناطق دیگری بسط و توسعه دهد؛ یعنی درست همانند آنچه این گروه در ابتدای سال فعالیت خود در سال ۲۰۱۴ انجام داد. از نگاه تحلیلگران مسائل نظامی دلایل متعددی وجود دارد که می‌تواند به تحقق این سناریو منجر شود که مهم‌ترین آن تداوم جنگ داخلی در

۱. عبدالخالق النقیب، هل قررت الولايات المتحدة إعادة إنتاج «داعش» في اليمن بعد أن هزمها بوتين في سوريا؟ أم تمهد لتدخل عسكري أمريكي لاحتواء الهزيمة الضمنية والتغطية على فشل «عاصفة الحزم»؟، رای الیوم، ۲۰۱۷.





صهیونیست‌ها پیوسته در پی این هستند که فعالیت‌های مقاومت فلسطین را تحت عنوان تروریسم تبلیغ کنند و به نوعی آن را با اندیشه داعشی ارتباط دهند

سوریه است و این جنگ در چند سال گذشته بدون تردید نتایجی را در پی خواهد داشت. به باور صاحب‌نظران در کشور عراق نیز ممکن است همکاری که بین دولت مرکزی این کشور با نیروهای نظامی مختلفی که از کردها و سنی‌ها تشکیل شده‌اند، همکاری ادامه‌داری نباشد و چه بسا در چند سال آینده تحت تأثیر تغییرات سیاسی که رخ می‌دهد این همکاری هم به پایان برسد که بدون تردید نتیجه آن فراهم شدن فضا برای فعالیت گروه‌ها و تشکل‌های تروریستی و تکفیری مثل داعش و گروه‌های مشابه خواهد بود.

سناریوی دوم: گسترش فعالیت؛ در طول چند سال گذشته گروه داعش توانسته است هسته‌های وابسته به خود را در غرب و شمال آفریقا - به ویژه در کشورهایی همچون لیبی و منطقه سینا در مصر - و یمن فعال کند؛ تعدادی از نیروها و جنگجویان این گروه از عراق و سوریه به لیبی رفتند تا در آنجا نیروهای همفکر خود را متحد کرده و تحت لوای خلافت مورد ادعای این گروه در آورند. این گروه توانست مبارزانی از گروه‌های تروریستی دیگر را هم جذب خود کند که گروه بوکوحرام در نیجریه از آن جمله بود و هدف از این کار هم گسترش بیش از پیش اندیشه تکفیری - تروریستی داعش در مناطق مختلف جهان بود. به باور کارشناسان تحقق این سناریو در مناطقی مثل یمن و غرب آفریقا سخت خواهد بود؛ در حالی که در مناطق دیگری همچون الجزایر و لیبی امکان محقق شدن آن آسان به نظر می‌رسد. با این حال اصراری که داعش برای گسترش خلافت خود به مناطق گسترده‌تری نشان می‌دهد و تمایلی که این گروه در ایجاد رهبری مستقل برای فعالیت‌های تروریستی نشان داده است باعث می‌شود تا هر گونه احتمالی امکان‌پذیر باشد؛ از جمله اینکه گروه‌هایی که با هم رقیب یا حتی دشمن هستند ممکن است در آینده از در همکاری و ائتلاف وارد شوند.

سناریوی سوم: تداوم فعالیت‌های تروریستی - تکفیری در سوریه و عراق؛ احتمال تحقق این سناریو از این حیث قابل توجه است که اوضاع گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه همچون وضعیتی است که جنبش طالبان پس از سال ۲۰۰۱ در افغانستان داشت. همین‌طور شبیه به وضعیتی که سازمان القاعده در عراق پس از ورود نیروهای امریکایی داشت. این سناریو نسبت به دو سناریوی قبلی احتمال تحقق بیشتری دارد؛ چرا که گام بعدی گروه‌های تکفیری جنگ و مبارزه است ولی امکان گسترش فعالیت داعش به واسطه ماهیتی که سازمان‌های تروریستی دارند، سخت‌تر به نظر می‌رسد. این احتمال نیز وجود دارد که نیروهای داعش با نگرشی جدید به فعالیت‌های تروریستی خود ادامه بدهند و بیشتر شبیه به

روش‌های مبارزه‌ای گروه‌های کوچکتری همچون جبهه النصره و جبهه فتح الشام در سوریه عمل کنند.

سناریوی چهارم: پایان فعالیت داعش؛ این احتمال برای فعالیت عناصر گروه داعش مطرح شده است که آنها تصمیم به جدایی از سازمان متبوع خود گرفته یا اینکه جذب هسته‌های تروریستی در مناطقی دیگر شوند. برخی بر این باورند که ایده دفاع از خلافت مورد ادعای رهبران داعش به نتیجه‌ای معکوس منجر شده و هدف مورد نظر این گروه را محقق نمی‌کند؛ چرا که باعث می‌شود تا داعش از هر طرف در معرض حملات متعددی قرار گیرد و بالطبع توان مقابله با همه آنها را هم نخواهد داشت.

با توجه به نوع عملکردی که دولت‌های مختلف نسبت به آن دسته از شهروندان خود که به داعش پیوسته بودند داشته‌اند، از این سناریو به عنوان یک سناریوی قابل اجرا نام برده می‌شود. به عنوان مثال دولت دانمارک به شهروندان دانمارکی که به گروه داعش پیوسته بودند پیشنهاد کرده است که اگر به کشور خود بازگردند تحت پیگرد دستگاه قضایی این کشور قرار نمی‌گیرند. این گونه سیاست‌ها باعث می‌شود تا گروهی همچون داعش عناصر قدیمی و اساسی خود را از دست بدهد و در نتیجه به یک گروه منزوی تبدیل شود که جوانان اروپایی تمایلی را برای جذب شدن به آن از خود نشان نمی‌دهند.

سناریوی پنجم: عملیات‌های انفرادی؛ سناریوی عملیات‌های انفرادی هم جزو آن دسته از سناریوهایی است که امکان تحقق آن وجود دارد. با نگاهی به عملیات‌های تروریستی انفرادی که در بین گروه‌های به اصطلاح جهادی از آن با عنوان «گروه‌های تنها» نام برده می‌شود، درمی‌یابیم که این دسته از عملیات‌های تروریستی در مناطق مختلفی رخ داده است و در عین حال سازمان مرکزی که این تروریست‌ها وابسته به آن بودند از اصل ماجرا مطلع نبوده‌اند. در مواردی هم عاملان این حملات تروریستی پس از انجام عملیات بوده است که پیوستن خود را به داعش اعلام کرده‌اند. به باور صاحب نظران با توجه به عقب رانده شدن داعش از مناطق تحت کنترل آن و نیز با توجه به اینکه تبلیغات حمایتی از این گروه کاهش قابل توجهی یافته است، انتظار می‌رود برای مدتی نامی از این گروه در رسانه‌ها برده نشود؛ اما در عین حال عملیات‌های انفرادی گروه‌های تنها ادامه پیدا می‌کند تا اینکه باعث ترس و وحشت در برخی از کشورها شود.^۱

۱. امین قمریه، آئی مستقبل لداعش بعد الموصل والرقه؟، صحیفه‌النهار، ۲۰۱۶، <https://www.annahar.com/article>؛ ایمان زهران، «التطرف والإرهاب؛ سیناریوهات ما بعد هزیمه «داعش» فی العراق»، *السیاسه الدولیه*، ۲۰۱۷.



راهبردهای جریان تکفیری برای مقابله با افول

ناکامی و شکست گروه‌های تکفیری و تروریستی در سوریه و عراق باعث شده تا از شدت فعالیت‌ها و عملیات‌های تروریستی این گروه‌ها به شکل قابل ملاحظه کاسته شود. امری که بدون شک این جریان را بر آن خواهد داشت تا برای مقابله با وضعیت موجود دست به اقداماتی بزند و راهبردهایی را اجرایی کند که در پیوند با سناریوهای فوق بوده و در خصوص مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تبلیغات تحریک‌آمیز؛ گروه‌های تکفیری پس از ناکامی در پیشبرد برنامه‌های خود در عراق و سوریه، تلاش می‌کنند تا با فعالیت‌های تبلیغاتی، اقدامات خشونت‌آمیز و عملیات‌های تروریستی را تحریک و تشویق کنند و از سراسر جهان حامیانی برای خود پیدا کنند. نمونه این اقدام را می‌توان در تیراندازی و کشتاری که در لاس‌وگاس امریکارخ داد ملاحظه کرد که داعش بدون اینکه سندی ارایه دهد مسئولیت این تیراندازی مرگ‌بار را بر عهده گرفت.^۱ هدف از این گونه اقدامات را می‌توان پاسخ‌دهی به ناکامی‌های تکفیری‌ها در غرب آسیا دانست. همچنان که برخی از رهبران آنها و در رأس آنها ابوبکر بغدادی با انجام سخنرانی‌هایی تحریک‌آمیز این گونه اهداف را دنبال می‌کنند.

۲. فعال کردن شاخه‌های خارجی؛ گروه‌های تکفیری با هدف کاستن از پیامدهایی که افول فعالیت‌های آنها در عراق و سوریه داشته است به دنبال گسترش فعالیت‌های زیرمجموعه‌های خود در مناطق دیگر می‌روند که علاوه بر هدف اولیه با این کار تلاش می‌کنند تا مانع از فروپاشی این زیرمجموعه‌ها در وضعیت کنونی شوند. نمونه این اقدامات را می‌توان در نامه‌ای دید که ابوبکر بغدادی برای سران داعش در لیبی فرستاده و از آنها خواسته بود فعالیت‌های خود را در جنوب این کشور متمرکز کنند.^۲

۳. تحریک «گروگ‌های تنها»؛ همان‌گونه که پیش‌تر هم گفته شد یکی از گزینه‌های گروه‌های تکفیری این است که اجازه دهند برخی عملیات‌های تروریستی و تکفیری از سوی افرادی انجام گیرد که از لحاظ فکری، و نه تشکیلاتی، با این گروه‌ها در ارتباط هستند. نمونه این دسته از عملیات را می‌توان در اقداماتی دید که در کشورهای مختلف اروپایی و امریکایی صورت گرفته است. از جمله در موردی که فردی از طرفداران داعش در کانادا اقدام به زیر

۱. ابرنا، «داعش در ادعایی مسئولیت کشتار در لاس وگاس را بر عهده گرفت»، ۱۳۹۶؛

<http://www.irna.ir/fa/News/82682978>

۲. همان.

عربستان سعودی مجموعه‌ای از راهبردها را در مقابل گروه‌های تکفیری و البته به منظور مقابله با جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است که حمایت مستقیم از گروه‌های تکفیری، اجماع در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و ائتلاف‌سازی در سطح منطقه را شامل می‌شود

گرفتن افراد کرد که در نتیجه آن چندین نفر مجروح شدند.^۱

۴. حملات غیرمتعارف؛ انجام عملیات‌هایی نظیر آنچه در ایران و در جریان حمله به ساختمان اداری مجلس شورای اسلامی و حرم حضرت امام (ره) صورت گرفت، از جمله اقداماتی است که تروریست‌های تکفیری تلاش می‌کنند از طریق آن نشان دهند از قدرت بالایی برخوردار هستند و می‌توانند مناطقی را هدف قرار دهند که پیش‌تر در آنها عملیاتی انجام نداده بودند.

۵. تقویت فعالیت‌های فکری؛ از جمله فعالیت‌هایی که در وضعیت کنونی از سوی گروه‌های تکفیری دنبال می‌شود تلاش آنها برای گسترش دامنه و گستره جغرافیایی حامیان خود در مناطق مختلف جهان است تا اینکه از این طریق اندیشه‌ها و باورهای خود را گسترش داده و با پیامدهای ناشی از ضرباتی که در عراق و سوریه به آنها وارد شده مقابله کنند.^۲

جریان تکفیری و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران

با توجه به آنچه درباره فعالیت جریان تکفیری در سطح منطقه و به طور خاص در دو کشور عراق و سوریه گفته شد، می‌توان گفت که هر گونه ناامنی و بی‌ثباتی در این کشورها می‌تواند تأثیری مستقیم بر امنیت ایران داشته باشد که حوزه مختلف امنیتی و نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شود. در مقابل چالش‌ها، فعالیت‌های گروه‌های تکفیری در چند سال اخیر فرصت‌هایی را هم برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

چالش‌ها

۱. چالش‌های نظامی - امنیتی؛ چالش‌ها و تهدیدهای نظامی، مرکز سنتی نگرانی‌های مربوط به امنیت ملی است. معمولاً اقدامات نظامی می‌تواند همه اجزای دولت را تهدید کند. چون استفاده از زور می‌تواند تحولات نامطلوب ناگهانی در سطح گسترده‌ای را سبب

۱. تسنیم، «خودرویی در کانادا شهروندان را زیر گرفت؛ کشف پرچم داعش»، ۱۳۹۶؛

<https://www.tasnimnews.com/fa/news>

۲. مرکز المستقبل للابحاث و الدراسات المتقدمه، تحركات مضاده: آليات «داعش» الخارجيه لمواجهة تراجع

نشاطه، ۲۰۱۷؛ <https://futureuae.com/ar/Mainpage/Item>





به رغم تمام تلاش‌هایی که از سوی حامیان جریان تکفیری در منطقه صورت گرفت، این جریان پس از چند سال قدرت‌نمایی در عراق و سوریه اکنون جایگاه سابق خود را از دست داده است و تقریباً تمام مناطقی که گروه تکفیری داعش در عراق و سوریه تحت کنترل خود داشت باز پس گرفته شده است

شود، تهدیدهای نظامی در برنامه امنیت ملی از بالاترین اولویت برخوردارند و اقدام نظامی می‌تواند دستاوردهای ارزشمند در زمینه سیاست، هنر، صنعت، فرهنگ و همه جنبه‌های انسانی را به وسیله زور از بین ببرد.^۱ گروه‌های تکفیری همچون داعش به عنوان بخشی از جریان سلفیه جهادی شیعیان را رافضی یا مرتد از اسلام می‌دانند، یعنی وضعیتی که شیعیان محکوم به مرگ خواهند بود؛ بنابراین ایران به خوبی از این وضعیت اطلاع دارد و خطرناک‌ترین

قسمت کار این است که ایران، ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق دارد و نیروهای عراقی چندان کنترلی بر مرز ندارند.^۲

۲. چالش‌های سیاسی؛ چالش‌ها و تهدیدهای سیاسی متوجه ثبات سازمانی دولت است. هدف از تهدید سیاسی ممکن است از فشار بر حکومت در مورد سیاست خاصی گرفته تا سرنگونی حکومت، جدایی‌طلبی و برهم زدن بافت سیاسی دولت برای تضعیف آن پیش از تهاجم نظامی، متفاوت باشد. جریان تکفیری که اقدامات آن با سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دشمن ایران هم‌راستا می‌باشد، مجموعه‌ای از چالش‌ها را برای جمهوری اسلامی به وجود آورده که مهم‌ترین آن عبارت است از:

الف. تضعیف شیعه؛ یکی از مهم‌ترین اهداف گروه‌های تکفیری و قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مقابل با قدرت روزافزون شیعیان منطقه است؛ به همین علت با اندکی دقت به وضوح می‌توان دریافت حوزه تروریسم داعش پیرامون مناطق شیعه‌نشین غرب آسیا است؛ بنابراین ایده‌ال این گروه‌ها تغییر بافت قدرت منطقه از شیعه به اهل سنت است^۳ و این تفکر داعش و متحدانش باعث محصور شدن ایران در مرزهایش می‌شود که این امر تهدیدی جدی علیه امنیت ملی ایران و قدرت شیعیان است.^۴

1. Buzan, Barry, Waeber, Ole, Jaap De Wilde, (1998), Security: "A New Framework for Analysis", Lynne Rienner Publishers.

۲. «تسلیمات ایران که داعش باید از آنها بترسد»، همان.

3. Arango, Tim, (2014) "Top Qaeda Leaders in Iraq Reported Killed in Raid", *The New York Times*, 22 August, p.9-14.

۴. حسین باقری و حسین شمسی، «شناخت تهدیدهای سیاسی تداوم حضور امریکا در افغانستان»، *اطلاعات راهبردی*، س ۱۱، ش ۱۱۷، ۱۳۹۲، ص ۳۷.



ب. تجزیه طلبی کردها؛ ظهور گروه‌های تکفیری همچون داعش و ضدیت آنها با شیعیان، باعث تسریع در اعلام تجزیه طلبی کردهای عراق شده است.^۱ پس از فروپاشی نیروهای دولتی در موصل و تکریت، کردها بلافاصله اقدام به تصرف شهرهای مجاور و منابع نفتی آن کردند و مسعود بارزانی خواستار برگزاری همه پرسی استقلال شد؛ بنابراین تشکیل دولت کردنشین در عراق می‌تواند تهدیدی برای ایران محسوب شود. اگراد حداقل ده درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. این مسئله چالشی برای امنیت ملی ایران و تمامیت ارضی ایران به حساب می‌آید.^۲ در کنار این تهدید، تهاجم گروه‌ها به اقلیم کردستان برای ایران قابل اهمیت بود؛ زیرا در درجه نخست کردها بخشی از ایران فرهنگی و حوزه نفوذ فرهنگی ایران به شمار می‌آیند و می‌توانند همیشه برای ایران هم پیمان خوبی باشند. این امر هم ریشه در تاریخ ایران و هم ژئوپلیتیک دارد و از این رو در صورت برتری داعش در اقلیم کردستان و همسایگی‌شان با کردستان ایران، فرصتی برای اشاعه افکار افراطی در میان برخی از لایه‌های ملت برای آنها فراهم خواهد شد و هر کنش و واکنشی که در این منطقه به وقوع بپیوندد و به کاهش قدرت ایران بی‌انجامد، بر قدرت گرفتن رقبای ژئوپلیتیک و حتی ایدئولوژیک ایران کمک کرده و قدرت و منافع ملی ما را تضعیف خواهد کرد.^۳

ج. منحرف کردن روند بیداری اسلامی؛ حرکت بیداری اسلامی یک حرکت ضد امریکا، ضد استبداد و ضد دست‌نشانندگان امریکا در منطقه بود؛ حرکتی بود از سوی مردم در کشورهای مختلف غرب آسیا و شمال آفریقا که علیه متحدان منطقه‌ای امریکا صورت گرفته بود و بعضی از آنها را ساقط و بعضی از آنها از جمله عربستان سعودی را با بحران مشروعیت مواجه کرد. این جنبش‌ها تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران باعث افزایش حاکمیت هویت‌های مذهبی در کشورهای غرب آسیا، افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و ناکامی عربستان سعودی در گسترش نفوذ این کشور در منطقه شده است.^۴ ولی جریان سلفی جهادی داعش با افکار ظاهری و ضد اسلامی، این حرکت عظیم ضد استکباری و استبدادی را به جنگ بین مسلمانان و شیعه کشی تغییر جهت داده است و ایران به عنوان تنها دولت اسلام‌گرای شیعی در جهان به لحاظ مذهبی و ایدئولوژی نمی‌تواند نسبت به سرنوشت شیعیان بی‌توجه باشد.

1. Zachary, L & Masters, J. (2015), *Islamic State in Iraq and Greater Syria*, Council on Foreign Relations, p.74.

۲. سعد میهاو، «چالش داعش بر اقتصاد ایران»، *اقتصاد ایران*، نگاه اول، مرداد ۱۳۹۳، ص ۳.

۳. عطاءالله عبدی، «پیامدهای ژئوپلیتیکی حضور داعش در منطقه محور مقاومت و حوزه نفوذ ایران»، کتابخانه دیجیتالی دید، ۱۳۹۴.

۴. جلال میرزایی و دیگران، «تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان»، *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، س ۴، ش ۲، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶.

این مسئله باعث می‌شود که ایران وارد یک منازعه ممتد نظامی - سیاسی شود و قدرت چانه‌زنی آن در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای کاهش پیدا کند.^۱

د. تضعیف سوریه به عنوان بخشی از محور مقاومت؛ سوریه کشوری است که از دهه‌های گذشته تاکنون در خط مقدم جبهه مقاومت و پایداری در مقابل رژیم غاصب صهیونیستی و حمایت فلسطین قرار داشته و نقشی مؤثر در حمایت از ایران و خنثی‌سازی توطئه‌ها و حيله‌های سران وابسته عرب علیه ایران ایفا کرده است؛^۲ ولی کشورهای غربی به همراه متحدان منطقه‌ای خود در غرب آسیا تلاش می‌کنند از طریق ظرفیت‌های گروه‌های تروریستی، سرمایه‌های راهبردی ایران را در منطقه نابود کنند. آنها برای دستیابی به این هدف، اقدام به بحران‌آفرینی امنیتی در حوزه‌های نفوذ ایران در منطقه کردند و از طریق ایجاد و مسلح کردن داعش در سوریه و عراق به دنبال این هدف مهم هستند.^۳ در صورت حذف و سقوط دولت سوریه به دست گروه سلفی جهادی داعش، عمق استراتژی ایران از طریق امریکا، رژیم غاصب صهیونیستی و داعش آسیب می‌بیند و اهداف زیر به نفع دشمنان ایران تحقق خواهد یافت:

۱. در صورت سقوط سوریه به دست گروه سلفی جهادی داعش، گروه‌های جهادی بدون عقبه خواهند ماند؛

۲. حزب‌الله لبنان تنها خواهد ماند؛

۳. راه‌های دسترسی ایران به گروه‌های جهادی به ویژه حزب‌الله مسدود خواهد شد؛

۴. امریکا از طریق سوریه یک گام به ایران نزدیک خواهد شد و حلقه محاصره ایران کامل می‌شود؛

۵. رژیم صهیونیستی از محاصره نجات خواهد یافت؛ ۶. مرزهای جمهوری اسلامی ایران تهدید می‌شوند.^۴

ه. تضعیف حزب‌الله؛ گسترش نفوذ داعش در منطقه و فروپاشی حکومت سوریه به معنی ناامنی برای ایران و حزب‌الله است. ایران توسط امریکا محاصره می‌گردد و احساس ناامنی

۱. علی احمدی، «تأثیر فرهنگی داعش بر جغرافیای فرهنگی عراق و سوریه»، فرهنگ اسلامی، ش ۲۳، ۱۳۹۴، ص ۱۶۵.

۲. مهدی نطق‌پور و محمدرضا بشارتی، «علل همگرایی بین ایران و سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات دفاعی و امنیتی، ش ۶۳، ۱۳۹۰، ص ۹۸.

۳. احمد زارعان، «زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا»، آفاق امنیت، س ۷، ش ۲۳، ۱۳۹۴، ص ۱۹.

۴. مهدی نطق‌پور و محمدرضا بشارتی، همان، ص ۱۰۶.

به مرزهای آن سرایت می‌کند.^۱ محروم کردن ایران از قطب منطقه‌ای خود یعنی سوریه می‌تواند به قطع بازوی نیابتی ایران یعنی حزب‌الله منجر شود که این مسئله به جایگاه داخلی و بین‌المللی ایران ضربه جدی خواهد زد. از سوی دیگر، خارج کردن ایران از سوریه برای امنیت رژیم صهیونیستی حیاتی است.^۲

و. تغییر در توازن قدرت؛ جبهه مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی ایران و عضویت سوریه. حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی، آرایش سیاسی بازیگران منطقه غرب آسیا را تغییر داده است. پس از سقوط صدام دولت عراق با توجه به ساختار مذهبی خود به محور مقاومت نزدیک شد و ظرفیت بیشتری را به مجموعه امنیتی مقاومت بخشید اما با سرایت ناامنی‌ها به سوریه توسط داعش وضعیت به گونه‌ای دیگر رقم خورد.^۳ جایگاه این کشور و پیوستگی امنیت ایران با سوریه موجب شد تا دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، برای ایجاد تغییر در نظام سیاسی سوریه و به دنبال آن، تغییر در ژئوپلیتیک و آرایش بازیگران سیاسی غرب آسیا اقدام کنند. این بهترین موقعیت برای همسایگان عرب مخالف مجموعه امنیتی محور مقاومت بود تا از فرصت به دست آمده در جهت تغییر معادلات غرب آسیا استفاده کنند و نه تنها ایران را از قدرت برتر منطقه‌ای به حاشیه برانند بلکه امنیت ملی این کشور را با چالش مواجه سازند.^۴

۳. چالش‌های اقتصادی؛ از نظر باری بوزان تهدیدات اقتصادی، سخت‌ترین و پیچیده‌ترین تهدیدات در چهارچوب امنیت ملی است. تهدیدات اقتصادی یعنی عدم دسترسی به منابع مالی و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت. تهدیدات اقتصادی اغلب اوقات جزء امور عادی هستند و به راحتی نمی‌توان آنها را با منطق امنیت ملی مرتبط ساخت اما وقتی عواقب تهدید اقتصادی به ماورای حوزه بخش اقتصادی، مثلاً به امور نظامی و سیاسی گسترش می‌یابد، آنگاه مسائل نسبتاً واضح‌تری از امنیت ملی بروز و ظهور می‌نماید. تهدیدات اقتصادی شبیه حمله یک دولت به دولت دیگری است.^۵ گروه تروریستی داعش به عنوان نمود عینی تعریف فوق از طریق بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی که در منطقه محور مقاومت

۱. علی آدمی و الوهام کشاورز مقدم، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، س ۴، ش ۱۴، ۱۳۹۴، ص ۷.

۲. زهرا باباجانی پور، «راهبرد ایالات متحده آمریکا در سوریه از ۲۰۱۲-۲۰۱۱»، *مطالعات منطقه‌ای*، ش ۴۸، ۱۳۹۳، ص ۱۳۴.

3. Beaumont, Peter. (2014), How effective is Isis compared with the Iraqi army and Kurdish peshmerga?, The Guardian press, p.9.

۴. علی آدمی و الوهام کشاورز مقدم، همان، ص ۸.

5. Buzan, Barry, Waever, Ole, ibid, p.157.



بزرگ‌ترین فرصتی که عملکرد داعش برای جمهوری اسلامی ایران و به خصوص جبهه مقاومت به وجود آورده است، مشروعیت بخشیدن به جبهه مقاومت در سوریه، عراق، فلسطین و لبنان است

ایجاد کرده، امنیت اقتصادی این کشورها را که به معنای توانایی تأمین نیازهای جامعه، رفاه اقتصادی و توسعه تجارت، بازرگانی، واردات و صادرات است را تهدید و روابط تجاری ایران با کشور عراق و سوریه را دچار اختلال کرده است.^۱

نگاهی به تحولات مربوط به روابط تجاری

ایران با عراق و سوریه در دوره پس از قدرت گرفتن جریان تکفیری در این دو کشور بیانگر چالش‌های اقتصادی قابل توجهی است که این جریان می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایجاد کند.

- رابطه تجاری ایران و عراق: در حالی که صادرات غیرنفتی ایران به عراق از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ سیری آرام و صعودی را طی کرد و در سال ۱۳۹۱ از مرز پنج میلیارد دلار عبور نمود، در سال ۱۳۹۳ همزمان با قدرت‌گیری داعش در منطقه، با نوعی افت مواجه شد و به حدود ۴٫۶ میلیارد دلار رسید. این آمار در سال ۱۳۹۳ با اندکی رشد به ۴٫۹ میلیارد دلار رسید، اما آمار صادرات هفت‌ماهه ایران به عراق با قرار گرفتن روی عدد ۲٫۹ میلیارد دلار، رشد چندانی را نشان نمی‌دهد. طبق آمارهای رسمی گمرک ایران، واردات ایران از عراق نیز از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ با طی یک روند رو به رشد، از مرز ۱۲۳ میلیون دلار عبور کرده، اما از آن پس تاکنون روندی نزولی داشته و در سال ۱۳۹۳ به ۶۰ میلیون دلار کاهش یافته است. آمار واردات هفت‌ماهه ۱۳۹۴ ایران از عراق نیز رقم ۳۳ میلیون دلار را نشان می‌دهد. آمار منتشر شده، از تأثیرات حضور داعش در روابط تجاری ایران و عراق خبر می‌دهد.^۲

- رابطه تجاری ایران و سوریه: صادرات غیرنفتی ایران به سوریه در سال ۱۳۸۸ به میزان ۳۷۱ میلیون دلار بوده و در سال ۱۳۸۹ به صورتی چشمگیر تا ۵۱۶ میلیون دلار افزایش یافته، اما این شاخص تقریباً همزمان با آغاز جنگ‌های داخلی سوریه در سال ۱۳۹۰ با افتی شدید به مرز ۳۶۲ میلیون دلار رسیده است.^۳ آمارهای رسمی گمرک ایران نشان می‌دهد این شاخص که در سال ۱۳۹۳ به مرز ۱۰۲ میلیون دلار رسیده، همواره روندی کاهنده را طی کرده است. آمار هفت‌ماهه ۱۳۹۴ نیز نشان می‌دهد این شاخص با رسیدن به عدد ۴۶

۱. علی سبحانی‌نیا، «ناامنی تجارت منطقه را تهدید می‌کند»، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴.

۲. رضی میری، «داعش با تجارت ایران چه کار کرد؟»، گفت‌وگوی عضو هیأت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با «اقتصاد نیوز»، شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۴، ص ۵.

3. Kramer, M. (2014), Syria's Alawis and Shi'ism, in Shi'ism, Resistance, and Revolution, Boulder, Colorado: Westview Press, p.13.

میلیون دلار روند کاهنده خود را ادامه داده است. میزان واردات ایران از سوریه نیز از ۱۹ میلیون دلار در سال ۱۳۸۸ به ۱۰ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳ رسیده و در سال‌های اخیر مانند صادرات ایران به سوریه روندی کاهنده را طی کرده است.^۱

۴. چالش‌های اجتماعی؛ امنیت اجتماعی عبارت است از آرامش و آسودگی که جامعه و نظام سیاسی برای اعضای خود ایجاد می‌کند.^۲ باری بوزان بر این اعتقاد است که تهدیدات اجتماعی را به راحتی نمی‌توان از تهدیدات سیاسی جدا کرد. در روابط بین دولت‌ها، تهدیدات خارجی مهم در سطح اجتماعی، به حمله به هویت ملی مربوط می‌شود. از نظر وی تهدیدات اجتماعی زمانی واقع می‌شوند که اصولاً ماهیت اجتماعی یک دولت در معرض خطر قرار گیرد. باری بوزان، امنیت اجتماعی را توان حفظ و ایمنی الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، هویت مذهبی - نژادی تعریف کرده و تحول یا تریبات جدید را به عنوان تهدیدی علیه آنها می‌داند.^۳

آنچه در بحث امنیت اجتماعی اهمیت پیدا می‌کند امنیت انسانی و امنیت فرهنگی است. امنیت فرهنگی عبارت از ایجاد وضعیتی مطمئن، آرام‌بخش و خالی از هر گونه تهدید و تعرض می‌باشد که انسان نسبت به دین، افکار، آداب و رسوم، باورها، ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و... تدارک دیده است. بر اساس این تعریف، امنیت فرهنگی در معنای عینی آن «فقدان تهدید» میراث فرهنگی و آثار و ارزش‌های کسب شده است و در معنای ذهنی آن «فقدان ترس» از حمله‌هایی است که ارزش‌ها، آداب و رسوم، اعتقادات و باورها را در معرض خطر استحاله یا نابودی قرار می‌دهد.^۴ گروه داعش به عنوان نمود عینی تعریف فوق با اقدامات تروریستی خود، آرامش، آسایش و امنیت انسانی عراق و سوریه را سلب کرده است. بنابراین حضور داعش با گرایش‌های فرقه‌گرایانه قوی به عنوان یکی از دشمنان ایدئولوژی شیعه و جمهوری اسلامی ایران، در کنار مرزهای ایران با تنوع قومی - فرقه‌ای، تهدیدات اجتماعی را علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به همراه خواهد داشت که می‌تواند موارد زیر را شامل شود:

۱. مخدوش کردن جایگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران

۱. محمدعلی راسخ، «داعش با تجارت ایران چه کار کرد؟»، گفت‌وگوی دبیرکل پیشین اتاق بازرگانی تهران با «اقتصاد نیوز» شنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۴، ص ۴.

۲. عبدالرحمن حسینی فر، «دولت و امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۳، ص ۲.

۳. باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷.

۴. حسین عساریان‌نژاد، «امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران»، دانشگاه عالی دفاع ملی، ش ۴۸ و ۴۹، ص ۸۳.





۲. تضعیف انسجام ملی مردم ایران از طریق تنش‌های مذهبی
۳. توسعه میانی مذهبی متفاوت از ایده نظام سیاسی ایران
۴. بسترسازی برای حرکات افراطی و ایجاد آشوب‌های قومی - فرقه‌ای مسلحانه
۵. تخریب اماکن مقدس اسلامی و تشدید تضاد مذهبی میان شیعه و سنی
۶. تضعیف امت اسلامی از طریق مشروع جلوه دادن پدیده تروریسم و افزایش اسلام‌هراسی

فرصت‌ها

در مقابل چالش‌هایی که قدرت گرفتن گروه‌های تکفیری برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد، فرصت‌هایی هم برای ایران به وجود آمد که مهم‌ترین آنها موارد زیر می‌باشد:

۱. **اثبات قدرت منطقه‌ای ایران؛** حضور داعش در کشورهای عراق و سوریه به ویژه پس از حمله داعش به ایزدی‌تبارهای عراق موجب گردید، بیش از چهل کشور دنیا به رهبری امریکا علیه داعش هم‌پیمان شوند تا به اصطلاح داعش را از بین ببرند. این اقدام تقریباً نمایشی در حالی صورت گرفت که برخی از این کشورها از جمله عربستان، ترکیه، امریکا، امارات، قطر و انگلیس در تشکیل و تجهیز داعش نقش بسیار تأثیر گذاری داشتند. جمهوری اسلامی ایران که در این پیمان حضور نیافت، از فرصت استفاده نمود و قبل از اقدام امریکا و هم‌پیمانانش، به کمک دولت و مردم عراق علیه گروه تروریستی داعش شتافت. اقدامات اثربخش ایران موجب گردید که تمام مسئولین عراق و حتی مخالفین جمهوری اسلامی ایران در عراق نیز به تأثیر اقدامات ایران در پیشگیری از سقوط کامل دولت بغداد و اشغال کامل عراق اعتراف نمودند و بارها از ایران تقدیر کردند. این حضور مقتدرانه و اثر گذار، موجب شد اقتدار نظامی و سیاسی ایران در منطقه به همه جهانیان، کشورهای فرامنطقه‌ای و کشورهای منطقه‌ای نظیر عربستان و ترکیه که رقابت شدیدی با ایران در منطقه جنوب غرب آسیا دارند، ثابت شود. از منظر دیگر، این حضور قدرتمند باعث شد بارها غربی‌ها به صورت محرمانه و عادی از ایران بخواهند تا در مبارزه با داعش با آنها هم‌پیمان شود.^۱

۲. **افزایش مشروعیت و اعتبار جبهه مقاومت؛** بزرگ‌ترین فرصتی که عملکرد داعش برای جمهوری اسلامی ایران و به خصوص جبهه مقاومت به وجود آورده است، مشروعیت بخشیدن به جبهه مقاومت در سوریه، عراق، فلسطین و لبنان است. دولت‌های عراق و

۱. حسین مینایی، «تهدیدها و فرصت‌های داعش برای جمهوری اسلامی ایران»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح،
<http://peace-ipsc.org/fa>؛ ۱۳۹۴

از دیگر فرصت‌هایی که حضور داعش در منطقه، نصیب ایران کرد، این بود که ارزش مرجعیت دینی و مراجع تقلید را بیش از پیش برای مردم و سایر کشورها آشکار نمود

سوریه اعتبار، توانایی و تناسب اقدامات جمهوری اسلامی ایران را به وضوح درک کرده‌اند. داعش با ورود خود به عراق و سپس حمله به کردستان عراق که هم‌پیمان غرب شده است، نشان داد که به مرزهای سیاسی اعتقادی ندارد و تهدیدی

برای جامعه جهانی محسوب می‌شود. افکار عمومی منطقه و جامعه جهانی نیز به این مسئله پی بردند که بحران سوریه منشأ خارجی دارد.^۱

۳. عملیاتی شدن آموزش‌ها و تجربه جنگ‌های چریکی در صحنه نبرد؛ هر چند که نیروهای سپاه قدس در این میادین در قالب مستشارهای نظامی شرکت می‌کنند اما فهم استراتژیک میدان نبرد در چنین جنگ‌هایی قابل انتقال است. نیروهای نظامی ایران به ویژه نیروهای جدید و جوان که امکان تجربه‌اندوختن از میدان‌های نبرد نظیر جنگ تحمیلی را نداشتند، می‌توانند از این فرصت برای عملیاتی کردن آموخته‌های خود در صحنه نبرد واقعی اقدام نمایند. اطلاعات میدان نبرد، تحرک بالای نیروها و غافل‌گیری از مهم‌ترین مشخصات جنگ‌های چریکی است. تأکید عمده جنگ چریکی بر تاکتیک‌های جنگ و گریز است. در جنگ‌های چریکی مردم می‌توانند هم قدرتمندترین نیرو و علیه چریک‌ها باشند و هم هدف اصلی آن؛ چون جنگ چریکی بیشتر برای تحت تأثیر قرار دادن و ایجاد رعب و وحشت انجام می‌گیرد.^۲

۴. اثبات توانایی ایران به عنوان جزیره ثبات در منطقه‌ای بی‌ساختار و بی‌ثبات؛ با ظهور افراط‌گری سبستماتیک در افغانستان به طور اعم و داعش به طور اخص، آتشی از ناآرامی‌های منطقه‌ای در غرب آسیا شعله‌ور گردید که تا به امروز به استثنای معدود کشورهایی در منطقه، دامن اکثر کشورها را گرفته است و موجی از خشونت و بی‌ثباتی را به وجود آورده است. مرزهای شرقی و غربی جمهوری اسلامی ایران برای گروه‌های افراطی تبدیل به مرزهای عایق و نفوذناپذیر شده که به استثنای چند حمله پارتیزانی مستحکم باقی مانده است. در واقع، ایران به عنوان آخرین و قدرتمندترین حلقه کشورهای شیعی و محور مقاومت در منطقه بحران‌زا و آشوب‌خیز غرب آسیا، همچنان با ثبات باقی مانده است.^۳

۱. حسین توسلی، «تهدیدات و فرصت‌های عملکرد داعش برای جمهوری اسلامی ایران»، خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳؛ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930402001177>

۲. مسلم گلستان، «چالش‌ها و فرصت‌های ظهور داعش برای ایران»، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴؛ <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1947944>

۳. همان.



۵. **ارتقاء جایگاه مرجعیت دینی؛** از دیگر فرصت‌هایی که حضور داعش در منطقه، نصیب ایران کرد، این بود که ارزش مرجعیت دینی و مراجع تقلید را بیش از پیش برای مردم و سایر کشورها آشکار نمود. پس از حضور داعش در عراق و تصرف تعدادی از شهرهای این کشور آیت‌الله سیستانی، مرجع تقلید شیعه، در فتوایی اعلام کرد شهروندانی که قادر به حمل اسلحه هستند، وظیفه دارند که در دفاع از کشور و مردم خود و اماکن مقدس، به نیروهای امنیتی کشور بپیوندند. مردم به ندای این مرجع دینی به نحو چشم‌گیری لبیک گفتند و موج عظیمی از نیروی مردمی جهت مبارزه با گروه داعش در عراق ایجاد گردید که حضور این نیروها موجب توقف پیشروی‌های داعش در عراق و شروع اضمحلال این گروه تروریستی گردید.^۱

نتیجه‌گیری

نتیجه اقدامات و سیاست‌های برخی قدرت‌ها و به ویژه ایالات متحده امریکا در عرصه منطقه‌ای و به ویژه غرب آسیا، ایجاد، پرورش و تکثیر نوع جدیدی از جریان تکاملی تکفیری تحت عنوان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) بود که در واقع با اشغال بخش‌های وسیعی از کشور عراق و سوریه، توانست بر قسمتی از محور مقاومت تسلط پیدا کند. محور مقاومت و جغرافیای تحت پوشش آن به عنوان منطقه ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران نیز است و هر گونه بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی و نظامی در هر یک از کشورهای حوزه استراتژیک شیعه، باعث بی‌ثباتی و تهدید امنیت ملی این مجموعه می‌شود. بنابراین داعش به عنوان محصول جریان نظام سلطه، عامل تهدید، بی‌ثباتی و بی‌نظمی در این منطقه شده و چالش‌های گسترده‌ای را علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در ابعاد امنیتی - نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به همراه داشته است. از آنجایی که داعش ثروتمندترین گروهک تروریستی است، در صورت دست‌یابی به تجهیزات نامتعارف، بی‌تردید از آن علیه دشمنان خود استفاده خواهد کرد.

داعش در بعد نظامی، بقا و امنیت فیزیکی عراق و سوریه را به مخاطره انداخته است و تنگناهایی را هر چند اندک برای جمهوری اسلامی فراهم کرده است. در این روند ایران با داشتن ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق و رشد و گسترش داعش در افغانستان از ناحیه مرزهای غربی و شرقی خود در معرض خطر و تهدید جریان تکفیری قرار گرفته بود. از منظر سیاسی، با تضعیف دولت سوریه، حزب‌الله لبنان، عراق و سایر کشورهای همسوس، با تحركات

۱. حسین مینایی، همان.

امریکا و برخی کشورهای مرزهای مرزهای عربی باعث منحرف کردن بیداری اسلامی، تضعیف دوباره شیعیان و حضور دوباره نیروهای امریکا در قالب اتحاد و ائتلاف و چرخش توازن قدرت به سمت رژیم صهیونیستی و کشورهای میانه روی عربی می‌شد. از جنبه اقتصادی، با تسلط بر بخش‌هایی از محور مقاومت باعث کاهش روند تجارت صادرات و واردات بین ایران، سوریه و عراق شده و در صورت تسلط بر ژئوپلیتیک انرژی شیعه باعث اختلال در صدور انرژی، تغییر موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تغییر موازنه به نفع امریکا می‌شود که این امر می‌توانست برای ایران هزینه‌هایی را در منطقه در پی داشته باشد. از نظر اجتماعی، باعث مخدوش شدن جایگاه فرهنگی و اجتماعی ایران در منطقه و توسعه مفاهیم غیرسازنده و ناهنجار خارج از ایده‌ها و ارزش‌های نظام سیاسی گردیده و در صورت تسلط کامل بر محور مقاومت می‌تواند باعث ایجاد تنش‌های قومی-فرقه‌ای، بسترسازی برای تقویت و توسعه گروه‌های افراطی، تشدید منازعات در منطقه غرب آسیا و نهایتاً بر خوردهای مسلحانه در مرزهای ایران باشد.

